



گناهان موجب حد در فقه اسلامی جنبه عمومی دارد یا شخصی؟

جرائم موجب حد

به هیچ وجه

از نظر فقهی قابل تعقیب نیست

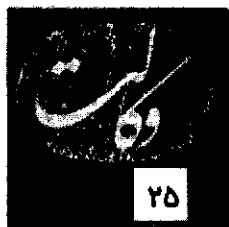
دکتر محمد جعفری هرنندی

استاد دانشگاه

بحث از حقوق عمومی و به تبع آن جرائم عمومی سابقه ای بمراتب کوتاهتر از حقوق خصوصی دارد. جوامع بشری بیشتر به حقوق خصوصی توجه داشته و کمتر به حقوق عمومی، با صطلاح فعلی آن. چون اجرای حقوقی عمومی از وظائف حکومتها بوده، حقوقدانان هم از ورود به این محدوده، که سرانجام روشنی نداشته و در پاره ای موارد خطر آفرین هم بوده خودداری می کردند. رنه داوید می گوید:

((... پرداختن به حقوق عمومی خطرناک و بیهوده به نظر می رسید. در رم نه حقوق عمومی وجود داشت و نه حقوق اداری، اگر حقوق کیفری گسترش یافته بود، این امر اغلب تا حدی بود که تنظیم روابط بین افراد (عامل جرم و مجنی علیه یا خانواده های آنان) ایجاب می کرد، و از آن روکه موضوع کاملاً مربوط به قلمرو حقوق عمومی نبود)) (۱) شاید حقوق رم باستان منظم ترین حقوق مدون در جهان باشد و این حقوق متمرکز بر تعیین روابط بین اشخاص بوده و عمدتاً به تعیین و تبیین چگونگی قرار دادها پرداخته و بسیار کم وظائف عمومی و حکومت را باز گو کرده و چنانکه گفته شد جرائم را از منظر خصوصی مورد توجه قرار داده است. از قرن سیزدهم میلادی به این طرف و گسترش روابط بین کشورها، اندیشه حقوقی تجدید حیات یافت و یکی از جنبه های این تجدید حیات این بود که با ایجاد شهرهای جدید و توسعه تجارت، تنها حقوق می توانست نظم و امنیت و در نتیجه امکان پیشرفت را تامین کند و آرمان ایجاد جامعه دینی (مسیحی) مبتنی بر احسان و ایجاد شهر خدابر روی زمین باید کنار گذاشته می شد.

ابزاری که برای ایجاد امنیت و نظم و تدوین حقوق غیر دینی از آن پس به کار رفت عقل و عرف بود و آموزه های کلیسا بتدریج بدست فراموشی سپرده شد.



از قرن سیزدهم میلادی به بعد اصطلاح حقوق عمومی که متضمن جزای عمومی هم بود رفته رفته جان گرفت و بالاخره در قرن نوزدهم به نتیجه مطلوب نائل گشت. مسائل حقوق عمومی از قرن هیجدهم در حوزه کار حقوقدانان وارد شد. حقوقدانان، از انقلاب کبیر فرانسه به بعد با موفقیت ساختمانی متفاوت همانند ساختمان سنتی حقوق خصوصی در زمینه حقوق عمومی بنا کردند: بطور کلی موفقیت آنها در مورد حقوق کیفری قابل ملاحظه، در حقوق اداری متوسط و در مورد حقوق اساسی ضعیف بود. (۲)

پس از توجه حقوقدانان غرب به حقوق کیفری نوبت به جوامع شرقی و بخصوص ممالک خاورمیانه رسید که ضمن اقتباس سیستم



پارلمان از غرب نحوه نگرش به حقوق و تقسیمات آن را هم در مباحث حقوقی و محاکم خود وارد نمایند و در این میان جوامع اسلامی موفقیت خاصی داشته و دارند زیرا از بدو پیدایش اسلام رهبران دینی همراه با تبشیر و انذار که اساس دعوت پیامبر را تشکیل می داد حکومت دینی را هم پایه گذاری کرده و تمام حکمرانان اسلامی که در قالب ضوابط دینی (فقهی) حکومت می کردند وظائف و اختیارات خود را ناشی از دین می دانستند، با اقتباس سیستم حکومت غرب، دانشمندان

اسلامی برآن شدند تا مفاهیم حقوق غربی را هم با موازین دینی منطبق سازند که این کار در حقوق خصوصی چندان مشکل نبود اما در حقوق اساسی و اداری و کیفری معضلاتی را ایجاد کرد که هنوز هم جوامع و حکومتهای اسلامی و از آن جمله کشور ما با آن دست و پنجه نرم می کند.

دانشمندانی که در صدانطباق احکام فقهی با اصطلاحات حقوق عرفی بودند، حدود الهی و احکام قصاص و دیات را همان حقوق کیفری مصطلح دانسته و در کنار تعریفی که از حقوق جزا یا عنوان مجموع قواعد حاکم بر چگونگی مجازات اشخاص از طرف دولت ((شده حقوق جزای اسلامی را چنین تعریف کرده اند:

((حقوق جزای اسلامی یک سلسله قواعد و ضوابطی است که بموجب آنها جرم و جنایت و معصیت بزرگ و اعمال مخالف نظم و امنیت و عدالت اجتماعی تشخیص می شود و میزان و نوع کیفر آن نیز معین می گردد.)) (۳)

در پی این تعریف کیفرهائی که جنبه عمومی داشته و برای ایجاد نظم در جامعه اجرا می شود از دیدگاه حقوقدانان اسلامی جزء حقوق ... محسوب شد. تقسیم حق به ((حقوق مردم)) و ((حقوق خدا)) در فقه اهمیت ویژه ای دارد که در باب قضاوت عمدتاً مورد توجه قرار گرفته است.

قانون مجازات اسلامی هم حدود، قصاص، دیات و تعزیرات را بعنوان مجازات پذیرفته و قانون آئین دادرسی کیفری (ماده ۲) کلیه جرائم را دارای جنبه الهی دانسته و فقها بخصوص حدود و تعزیرات را جزء حقوق ... به حساب می آورند. اینکه چنین معادل سازی حقوق عمومی را حق ... بدانیم درست است یا نه بحث مفصلی را می طلبد که باید آن را به نوشتار دیگری موکول کرد.

نویسنده در این نوشته سعی دارد پاسخ این سؤال را جستجو کند که: ((آیا بزهی که موجب حد است)) جرم مصطلح و مطرح در قوانین کیفری تلقی می شود؟

همانطور که گفته شد بعضی از فقها تنظیمات و مقررات عمومی و از آن جمله مجازات ها را حقوق ... تلقی کرده و چون خواسته اند معادلی برای حقوق عمومی بیابند حقوق ... را انتخاب کرده و در این انطباق فقط مجازات مقرر برای فعل حرام یا ترک واجب را حق عمومی دانسته اما انجام وظیفه یعنی ترک حرام و انجام واجب را حق عموم ندانسته و در مورد آن فقط شخص خدا را مطرح ساخته اند و بهمین جهت اگر شخص، واجب عبادی را بدون قصد قربت (فقط برای خدا) انجام دهد کار او را بیپوده دانسته اند. لازمه این حکم آن است که حق الله که ایجاد وظیفه برای بندگان خدا می کند مربوط به خود خدا باشد نه جامعه و هر گاه کسی چنین کاری را برای جامعه انجام دهد، بدون قصد قربت، حداقل عبادت نخواهد بود.



اما اگر شخص کار واجب را که جنبه عبادی دارد ترک نماید مستحق حداقل تعزیر خواهد بود و چون تعزیرات را کیفر عمومی تلقی کنیم باید بپذیریم که، با توجه به تعریفی که از جزای اسلامی داشتیم، انجام کار هم می بایست در جهت نظم و امنیت و عدالت اجتماعی باشد و الزاماً جزء حقوق الله در حالی که چنین تلقی در باور فقها مشاهده نمی شود. اکنون باید دید آیا حدود مقرر در فقه اسلامی را می توان کیفر جرم بمعنای مصطلح تلقی کرد، چنانکه تلقی شده، و چنین تلقی چه پیامدهای روا و ناروائی دارد؟

<p>جرایم موجب حد بهیچ وجه از نظر فقهی قابل تعقیب نیست چه رسد به اینکه دادستان یا بازپرس و یا هر مقام قضائی دیگر مجاز یا موظف باشد دلائلی علیه متهم فراهم کرده یا او را به محکمه فراخوانده و به وی تفهیم اتهام نماید</p>	<p>فقها حد را مجازاتی می دانند که از سوی خدا برای انجام فعلی مقرر شده باشد.</p> <p>چنین مجازاتی وقتی می تواند اعمال گردد که شخص مجرم خود اقرار بدان نماید یا گواهی (حداقل دو نفر) بر وقوع آن شهادت دهند. در احکام فقهی مربوط به حدود و تعزیرات هرگز از اعلام شکایت موجب بررسی و تحقیق و تفهیم اتهام و اخذ توضیح از متهم سخن به میان نیامده و حتی جزء وظائف حاکم، تعقیب افراد مظنون برای ارتکاب بزه موجب حد یا تعزیر، ذکر نشده است بلکه به عکس در مواردی به صراحت آمده که حتی حاکم یا امام مسلمین حق تعقیب مجرم را ندارند (۴) و لذا باید قاطعانه گفت که جرائم موجب</p>	<p>هیچ یک از فقها اجازه نداده اند که قاضی متهم به گناه موجب به حد را باز داشت کند. استثنائاً در اتهام قتل آن هم با تقاضای اولیاء دم می توان حد اکثر به مدت شش روز متهم را باز داشت نمود</p>
--	---	--

حد بهیچ وجه از نظر فقهی قابل تعقیب نیست چه رسد باینکه دادستان یا بازپرس و یا هر مقام قضائی دیگر مجاز یا موظف باشد دلائلی علیه متهم فراهم کرده یا او را به محکمه فراخواند و به وی تفهیم اتهام نماید.

حال نگاهی کنیم به آئین دادرسی کیفری و قانون مجازات اسلامی.

در قانون مجازات اسلامی حدود جزء مجازات بحساب آمده و در ماده دو آئین دادرسی کیفری هم یکی از اقسام مجازات را ((جرائمی دانسته که مجازات آن در شرع معین شده مانند حدود و تعزیرات شرعی))

در ماده سه آئین دادرسی کیفری آمده است که ((تعقیب متهم و مجرم از جهت جنبه الهی و حفظ حقوق عمومی و حدود اسلامی برابر ضوابط قانونی بعهده رئیس حوزه قضائی می باشد)) هم چنین در تبصره ۲ ماده ۱ قانونی یاد شده یکی از موارد ادعای عمومی را حفظ حدود الهی دانسته است.

حال با توجه باینکه برابر قانون مجازات اسلامی اعمالی که ارتکاب آنها موجب اجراء حدود الهی است جرم محسوب شده و برابر قانون آئین دادرسی تعقیب چنین جرمی بعنوان جرم عمومی بعهده رئیس حوزه قضائیه است، نتیجه آن خواهد شد که گناهان موجب حد مانند شرب خمر و زنا جرم است و رئیس حوزه قضائی مکلف است که آن را تعقیب نماید.

مواد ۶۵، ۶۶، ۶۸ آئین دادرسی کیفری قضات را حسب مورد مجاز یا مکلف کرده که نسبت به جرائم اعلام شده یا مشهود تحقیق کرده و متهم را در صورت کافی بودن دلائل و قرائن و شواهد برای صدور رای مقتضی به دادگاه معرفی نمایند و دادگاه هم هنگام رسیدگی باید قبول یا رد اتهام را از متهم سؤال کند.

اینک این سؤال مطرح است که چگونه و برابر کدام یک از موازین فقهی قاضی حق دارد در خصوص گناه موجب حد تحقیق یا تفهیم اتهام نماید. شاید گفته شود اگرچه در فقه چنین امری تجویز نشده اما منع هم نشده است و بنابر این کار قاضی منافاتی با موازین شرعی نخواهد داشت.



در جواب این سخن باید گفت راههای اثبات موجبات حد در فقه احصاء شده و فقها به راههای احتمالی دیگر هم توجه داشته ولی اجماعاً دوراه، اقرا و شهادت، را تأیید کرده و در مورد علم قاضی اختلاف نظر دارند و راههای دیگر را مردود دانسته اند.

گنجاندن جرم یا گناه موجب حد در جرائم عمومی قابل کیفر، بی آمدهائی بشرح ذیل دارد:

۱. واقعاً بعضی از گناهان موجب حد بهیچ وجه مرتبط با نظامات اجتماع نیست و در صورت اثبات در محکمه بمقتضای موجب اجرای حد بر شخص مرتکب است بدون آنکه در اجرای چنین حدی جنبه

اجتماعی آن در نظر گرفته شده باشد.

بعنوان مثال کسی که در خانه خویش و بدور از چشم دیگران و کاملاً مخفیانه با علم و اراده شراب می نوشد قطعاً مرتکب جرم یا فعل حرام شده ولی این عمل بهیچ وجه ربطی با جامعه ندارد و هیچ کس حق ندارد در خصوص کار وی جستجو نماید و حتی اگر کسی باستناد یقین و علم خود وی را متهم به شرب خمر سازد و به او بگوید ((شراب خوار)) در حالی که همان خورنده شراب از این کار تحاشی دارد، گوینده چنین جمله ای قابل تعزیر خواهد بود. (۱)

بطریق اولی اگر کسی شکایتی در این خصوص تسلیم دادستان یا رئیس حوزه قضائیه نماید برابر موازین شرعی قابل تعقیب نیست در حالی که برابر ماده ۶۵ آئین دادرسی کیفری ((شکایت شاکمی و اعلام و اخبار ضابطین دادگستری یا اشخاصی که از قولشان اطمینان حاصل شود)) موجب شروع تحقیقات و رسیدگی می باشد.

در مورد گناهانی مانند زنا و لواط هم که موجب حد شرعی است وضع به همین منوال می باشد و نمی توان -برابر موازین فقهی- در پی کشف و اثبات آنها بود در حالی که برابر قانون آئین دادرسی کیفری اگر نگوییم دادستان یا رئیس حوزه قضائی ملزم به کشف و اثبات است حداقل باید پذیرفت که مجاز می باشد.

۲. بزبانه های موجب حد چون جرم تلقی شده و برابر آئین دادرسی کیفری دستگاه قضائی موظف است با اعلام شکایت کار تحقیق و بررسی را آغاز کند. سبب انجام کار آن خواهد شد که در صورت کافی بودن دلائل برابر ماده ۱۱۲ متهم به دادگاه فراخوانده شود و برابر مواد دیگر قاضی مکلف یا مجاز است به اقتضای ادله موجود قرار بازداشت وی را صادر نماید.

در اینجا این سؤال مطرح است که چگونه قاضی می تواند مثلاً متهم به شرب خمر را قبل از اثبات جرم بازداشت کند تا در صورت اثبات، حد بر وی جاری سازد؟!

هیچ یک از فقها اجازه نداده اند که قاضی متهم به گناه موجب حد را بازداشت کند.

حتی در دعوی مالی هم که حقوق اشخاص مطرح است و حقوق اشخاص بر حقوق الله مقدم است فقها به صراحت می گویند مدعی حق اخذ کفیل و وثیقه یا تحت نظر داشتن مدعی علیه را ندارد. (۶)

استثنائاً در اتهام قتل آن هم با تقاضای اولیاء دم به منظور داشتن فرصت برای احضار شهود می توان حداکثر برای مدت شش روز متهم را بازداشت نمود چنانکه در بند ۵ ماده ۱۳۲ آئین دادرسی کیفری هم آمده است. (۷)

۳- فرض کنیم شخصی را به اتهام زنا و باستناد قرائن و شواهد برابر ماده ۱۱۲ در محکمه حاضر کردند و برابر ماده ۱۲۹ به او تفهیم اتهام کرده و گفتند تو متهم به زنا هستی یا بعبارت دیگر از دیدگاه دادستان یا رئیس حوزه قضائی یا قاضی زنا کار می باشد و آنگاه محاکمه و مدافعات شروع شده و سر انجام با دفاعیاتی که متهم ابراز داشته جرم وی اثبات نشد و تبرئه گشت آیا چنین کسی می تواند شاکی و دادستان و رئیس حوزه قضائی را که به وی تهمت زنا وارد کرده اند به عنوان قاذف تحت تعقیب قرار دهد؟

برابر موازین فقهی پاسخ این سؤال مثبت است و این امر از نصوص شریعت و مصرح قرآن می باشد.

۴- بطور کلی شاید بتوان گفت همه گناهان موجب حد در شریعت اسلام جنبه شخصی داشته و لذا بنابر استتار و گذشت از آن ها بوده ضمن آنکه ترس از مجازات هم مانع ارتکاب آن ها می شده پس به لحاظ فلسفه قانون هم شده نباید دست اشخاص یا محاکم و قضات را برای کشف آن ها باز گذاشت زیرا چنین تجویزی بر خلاف فلسفه حکم و مجموعه دستورات و احکامی است که در باب اجراء حدود از اولیاء دین رسیده است.

حال اگر اجراء حدود شرعی را از شمول جرائم خارج بدانیم و از طرفی بپذیریم که بالاخره می بایست با رعایت موازین شرعی اجرا گردد، این سؤال مطرح خواهد شد که چگونه و با چه ابزاری (آئین نامه) می توان یا می بایست به چنین موضوعی رسیدگی کرد؟ پاسخ این سؤال فرصت دیگری را می طلبد.

مآخذ:

- ۱- رنه داوید- نظامهای بزرگ حقوقی معاصر- ترجمه آقایان دکتر صفائی و دکتر آشوری و دکتر عراقی- نشر جهاد دانشگاهی تهران- سال ۱۳۵۷- تهران- ص ۷۵-۷۴.
- ۲- رنه داوید- همان مآخذ- ص ۵۸.
- ۳- دکتر علیرضا فیض- حقوق جزای عمومی اسلام- انتشارات داراف- ۱۳۶۳- تهران- ص ۳۶.
- ۴- در باب سرقت عموم فقها بر آنند که نمی توان مجازات (قطع بند) را در مورد دزد اجرا کرد مگر با شکایت مال باخته حتی اگر خود سارق اقرار به دزدی کند یا دو نفر بر آن کارشهادت دهند و نیز حاکم هم حق ندارد دزد را به محکمه معرفی کند. در جواهر الکلام آمده است: قطع دست دزد نزد ما (شیعه) منوط به مطالبه مال باخته (مسروق) است که طرح دعوا نزد حاکم می کند و دلیل این حکم اصل است که اطلاق (حکم به قطع) آن را از بین نمی برد در حالی که این اطلاق مقید به نص (روایت) است و این نص با فتوای (فقها) تأیید شده است. پس چنانکه مال باخته طرح دعوا نکند امام نباید طرح دعوا نماید اگر چه بینه هم بر سرقت اقامه شود یا حاکم علم به سرقت پیدا کند یا سارق خود اقرار نماید.
- امام صادق علیه السلام در روایت حسین بن خالد فرمود: واجب است بر امام چون بنگرد مردی زنا می کند یا شراب می نوشد بر وی اقامه حد نماید و چون بنگرد که مردی دزدی می کند بر او (امام) واجب است او را از آن کار باز دارد و نهی کند و بگذرد و رهایش نماید.....
- جواهر الکلام- مجله ۴۱- ص ۵۵۰- ناشر دارالکتب الاسلامیه.
- ۵- در شرایع الاسلام آمده است: و کل تعریض بما یکرهه المواجهه و لم یوضع للذف لفتاً و لا عرفاً یثبت به التعزیز لا الحد کقولہ فاسق، یا شارب الخمر.....
- ۶- در شرح لمعه آمده است: و لیس له الزامه بکفیل للفریم و لا ملازمته لانه تعجیل عقوبه لم یثبت موجبها.
- ۷- مقایسه مفاد این بند با مفاد ماده ۳۵ قانون یاد شده تأمل بر انگیز است!

